



## تداوم فعالیت در صورت‌های مالی بسته به ۲۹ اسفند ۱۴۰۴ در شرایط جنگ، محاصره و اختلال شدید اقتصادی

به ۲۹ اسفند ۱۴۰۴ تبدیل می‌شود. اهمیت این موضوع از آن جهت است که تداوم فعالیت، صرفاً یک فرض نظری یا افشای شکلی در یادداشت‌های توضیحی نیست؛ بلکه مبنای اصلی شناسایی، اندازه‌گیری، طبقه‌بندی و ارائه بسیاری از اقلام صورت‌های مالی بر آن استوار است. هرگاه این فرض با ابهام مواجه

در شرایطی که از بهمن ۱۴۰۴ کشور با درگیری نظامی، تداوم نااطمینانی، محاصره اقتصادی، اختلال شدید در مبادلات تجاری، جهش قابل توجه نرخ ارز و محدودیت گسترده در ارتباطات و زیرساخت‌های عملیاتی مواجه شده است، فرض تداوم فعالیت به مهم‌ترین محور قضاوت در تهیه صورت‌های مالی منتهی



سید محمد باقر آبادی



بلکه نتیجه‌ای حرفه‌ای، مستند و نیازمند افشای صادقانه است.

با توجه به اینکه درگیری از ۹ بهمن ۱۴۰۴ آغاز شد و آثار آن تا زمان تهیه و تصویب صورت‌های مالی ادامه یافته است، موضوع تداوم فعالیت، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مسئله در تهیه صورت‌های مالی محسوب می‌شود. علت این اهمیت آن است که فرض تداوم فعالیت، صرفاً یک عبارت تشریفاتی در یادداشت‌های توضیحی نیست، بلکه مبنایی است که تقریباً تمام اندازه‌گیری‌های حسابداری بر آن استوار است. وقتی صورت‌های مالی بر مبنای تداوم فعالیت تهیه می‌شوند، فرض بر این است که واحد تجاری در آینده قابل پیش‌بینی، فعالیت عادی خود را ادامه می‌دهد، قصد یا الزام به انحلال ندارد، ناچار به توقف عمده عملیات نیست و دارایی‌ها را در جریان عادی کسب‌وکار به کار خواهد گرفت، نه اینکه آنها را به صورت اضطراری و در شرایط فروش اجباری واگذار کند. به همین دلیل، اگر این فرض تضعیف شود، موضوع فقط به یک افشا در یادداشت‌ها محدود نمی‌ماند، بلکه می‌تواند بر مبنای تهیه صورت‌های مالی، نحوه اندازه‌گیری دارایی‌ها و بدهی‌ها، طبقه‌بندی اقلام، برآوردهای حسابداری و حتی نوع گزارش حسابرسان اثر مستقیم بگذارد.

مطابق منطق استانداردهای حسابداری، مدیریت موظف است هنگام تهیه صورت‌های مالی، توان واحد تجاری را برای ادامه فعالیت ارزیابی کند. این ارزیابی باید حداقل دوره‌ای ۱۲ ماه پس از تاریخ ترازنامه را پوشش دهد؛ یعنی برای صورت‌های مالی منتهی به ۲۹ اسفند ۱۴۰۴، مدیریت باید دست‌کم بررسی کند که آیا واحد تجاری تا ۲۹ اسفند ۱۴۰۵ قادر به ادامه فعالیت خواهد بود

یا خیر؟ با این حال، این ارزیابی فقط یک محاسبه مکانیکی برای دوازده ماه آینده نیست؛ مدیریت باید همه اطلاعات در دسترس تا تاریخ تأیید صورت‌های مالی را نیز در نظر بگیرد، زیرا رویدادها و تحولات بعد از پایان سال، به‌ویژه در موضوع تداوم فعالیت، می‌توانند شواهد بسیار مهمی درباره شدت یا استمرار مشکلات موجود در تاریخ ترازنامه فراهم کنند. بنابراین، استمرار جنگ، محاصره، اختلال در مبادلات و تشدید بحران ارزی تا اردیبهشت ۱۴۰۵، حتی اگر بخشی از آن بعد از تاریخ ترازنامه رخ داده باشد، در ارزیابی تداوم فعالیت کاملاً مرتبط و تعیین‌کننده است.

در چنین شرایطی، اولین نکته‌ای که باید روشن شود این است که تداوم فعالیت با سودآوری یکسان نیست. ممکن است واحدی موقتاً زیان‌ده باشد اما به دلیل دسترسی به منابع مالی، حمایت سهامداران، قراردادهای معتبر، دسترسی به مواد اولیه و امکان ایفاء تعهدات، همچنان واجد فرض تداوم فعالیت باشد. برعکس، ممکن است واحدی روی کاغذ سودآور به نظر برسد اما به دلیل فقدان نقدینگی، انسداد کانال‌های بانکی، عدم امکان تأمین مواد اولیه یا ناتوانی در بازپرداخت بدهی‌ها، در معرض بحران جدی تداوم فعالیت قرار گیرد. بنابراین، سؤال اصلی این نیست که آیا شرکت سود داشته است یا زیان، سؤال اصلی این است که آیا واحد تجاری می‌تواند تعهدات خود را در سررسید انجام دهد، عملیات اصلی خود را بدون توقف یا کاهش اساسی ادامه دهد و منابع لازم برای گردش عادی کسب‌وکار را تأمین کند یا خیر؟

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تهدیدکننده تداوم فعالیت در سناریوی مورد بحث، از

شود، ارزیابی دارایی‌ها، بدهی‌ها، ذخایر، جریان‌های نقدی، توان ایفاء تعهدات و حتی نوع گزارش حسابرسان نیز تحت تأثیر مستقیم قرار می‌گیرد.

در چنین فضایی، مدیریت ناگزیر است توان واقعی واحد تجاری را برای ادامه فعالیت در یک افق حداقل دوازده ماهه پس از تاریخ ترازنامه، با اتکا به شواهد مستند و مفروضات واقع‌بینانه بررسی کند. این ارزیابی باید فراتر از سودآوری ظاهری، متمرکز باشد بر نقدینگی، دسترسی به منابع مالی، امکان تأمین مواد اولیه، استمرار بازار فروش و ظرفیت ایفاء تعهدات. از این رو، تداوم فعالیت در شرایط حاضر نه یک پیش‌فرض بدیهی،



بین رفتن یا افت شدید بازار صادراتی است. اگر بخش قابل توجهی از درآمد واحد تجاری از صادرات حاصل می‌شد و اکنون به دلیل جنگ، تحریم، محاصره، اختلال در حمل و نقل، انسداد مسیرهای مالی یا قطع روابط تجاری، این بازار عملاً از دست رفته باشد، مسئله فقط کاهش فروش نیست. از بین رفتن بازار صادراتی می‌تواند به کاهش شدید جریان‌های نقدی ورودی، افزایش موجودی‌های فروش‌نرفته، افت حاشیه سود، افزایش هزینه‌های نگهداری و حتی بلااستفاده شدن بخشی از ظرفیت تولید منجر شود. شرکتی که ساختار هزینه آن برای سطح خاصی از تولید و فروش طراحی شده باشد، در صورت افت شدید بازار، ممکن است دیگر نتواند هزینه‌های ثابت خود را پوشش دهد. در نتیجه،

مدیریت باید بررسی کند که آیا بازار داخلی می‌تواند جایگزین بازار صادراتی شود یا خیر، آن هم نه در حد ادعا، بلکه براساس شواهدی مانند قراردادهای جدید، سوابق فروش، ظرفیت جذب بازار، شرایط رقابتی و حاشیه سود واقعی. امید کلی به پیدا شدن مشتری یا احتمال بازگشت بازار برای رفع ابهام تداوم فعالیت کافی نیست.

شاخص مهم بعدی، ناتوانی در واردات مواد اولیه، قطعات و اقلام واسطه‌ای است. بسیاری از واحدهای تولیدی، حتی اگر محصول نهایی را در داخل بفروشند، به مواد اولیه یا قطعات وارداتی وابسته‌اند. در چنین وضعی، محدود شدن واردات می‌تواند به توقف خط تولید، کاهش ظرفیت، افزایش ضایعات، تعویق تحویل سفارش‌ها، تحمیل جریمه‌های قراردادی

و از دست رفتن مشتریان منجر شود. از منظر تداوم فعالیت، مسئله فقط این نیست که موجودی مواد در پایان سال چقدر است، بلکه باید مشخص شود این موجودی برای چند هفته یا چند ماه تولید کفایت می‌کند؟ آیا تأمین‌کنندگان جایگزین وجود دارند؟ آیا خرید از بازارهای دیگر از نظر فنی و اقتصادی ممکن است؟ آیا شرکت به ارز و کانال پرداخت دسترسی دارد و آیا تأخیر در تأمین به حدی هست که عملیات را مختل کند؟ اگر ادامه تولید در ماه‌های بعد به مواد یا قطعاتی وابسته باشد که دسترسی به آنها نامطمئن یا بسیار پرهزینه شده است، این امر می‌تواند نشانه‌ای جدی از وجود عدم اطمینان بااهمیت نسبت به تداوم فعالیت باشد. محدودیت نقل و انتقال وجوه نیز در

این سناریو نقش کلیدی دارد. چه بسیار واحدهای تجاری که از نظر حسابداری دارای مانده نقد یا مطالبات ارزی هستند اما در عمل به دلیل تحریم‌ها امکان استفاده از آن وجوه را ندارند. ممکن است وجه نقد در حسابداری در خارج از کشور مسدود باشد، مشتری خارجی قادر به انتقال پول نباشد، بانک کارگزار همکاری نکند یا هزینه و ریسک انتقال وجه به حدی بالا برود که عملاً دسترسی به منابع مالی مختل شود. در نتیجه، صرف وجود رقم وجه نقد یا حساب دریافتنی در ترازنامه به معنای توان پرداخت بدهی‌ها نیست. در ارزیابی تداوم فعالیت باید میان وجود دارایی و قابلیت دسترسی و تبدیل آن به نقد تفکیک روشنی صورت گیرد. واحدی که بخش عمده نقدینگی‌اش در عمل قابل استفاده نیست، ممکن است با بحران پرداخت حقوق، مالیات، اقساط بانکی، بدهی به تأمین‌کنندگان و هزینه‌های جاری روبه‌رو شود، حتی اگر ترازنامه آن در ظاهر ضعیف به نظر نرسد. جهش شدید نرخ ارز از حدود ۱۴۵ هزار تومان قبل جنگ تا حدود ۱۹۰ هزار تومان اردیبهشت ۱۴۰۵ نیز یکی دیگر از شاخص‌های مهم است اما اثر آن صرفاً محدود به تسعیر اقلام ارزی نیست. افزایش نرخ ارز می‌تواند سرمایه در گردش مورد نیاز را چند برابر کند، بهای مواد وارداتی را به شدت بالا برد، حاشیه سود را کاهش دهد، تعهدات ارزی را سنگین‌تر و نسبت‌های مالی را تضعیف کند. فرض کنید شرکتی برای حفظ سطح تولید گذشته، قبلاً به مقدار مشخصی وجه نقد نیاز داشت اما اکنون همان حجم خرید نیازمند چندین برابر منابع مالی است. اگر شرکت نتواند قیمت فروش را متناسب با افزایش هزینه‌ها تعدیل کند یا بازار کسش لازم را نداشته باشد،

سودآوری و سپس نقدینگی آن به سرعت تحلیل می‌رود. همچنین اگر شرکت دارای وام‌ها یا بدهی‌های ارزی باشد، جهش نرخ ارز می‌تواند بار بازپرداخت را چنان افزایش دهد که ایفای تعهدات از توان عملیاتی آن خارج شود. بنابراین، در تحلیل تداوم فعالیت، نرخ ارز فقط یک متغیر حسابداری نیست، یک عامل تعیین‌کننده در بقا یا عدم بقای مدل کسب‌وکار است. کسری نقدینگی در چنین فضایی معمولاً نتیجه تجمیع چند عامل است؛ کاهش فروش، افزایش بهای تمام‌شده، طولانی شدن وصول مطالبات، بلوکه شدن وجوه، افزایش نیاز به پیش‌پرداخت برای خرید، محدود شدن اعتبارات بانکی و سنگین‌تر شدن بدهی‌ها. برای ارزیابی تداوم فعالیت، مدیریت باید بودجه نقدی ماهانه و واقع‌بینانه تهیه کند، نه صرفاً صورت سود و زیان پیش‌بینی‌شده. محور این ارزیابی آن است که آیا شرکت در سررسیدهای مشخص می‌تواند پرداخت‌های ضروری خود را انجام دهد یا خیر. بودجه نقدی باید بر مفروضات مستند استوار باشد: حجم فروش قابل تحقق، دوره وصول مطالبات، نرخ‌های محتمل ارز، امکان خرید مواد، زمان ورود کالا، دسترسی به خطوط اعتباری، تمدید وام‌ها و هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر. در شرایط بسیار متلاطم، اتکا به یک سناریوی خوش‌بینانه کافی نیست و لازم است سناریوی پایه، سناریوی بدبینانه و سناریوی بحرانی نیز تهیه شود. اگر شرکت فقط در خوش‌بینانه‌ترین سناریو قادر به بقا باشد، معمولاً نمی‌توان گفت ابهام بااهمیت وجود ندارد.

ناتوانی در ایفای تعهدات بانکی و تجاری، شاید عملی‌ترین و عینی‌ترین نشانه بحران تداوم فعالیت باشد. اگر واحد تجاری در پرداخت اقساط، سود تسهیلات، بدهی

به فروشندگان، چک‌های سررسیدشده، حقوق و مزایا یا مالیات با مشکل مواجه شده باشد، این امر نشان می‌دهد مسئله از سطح ریسک نظری عبور کرده است. و به سطح بحران نقدینگی رسیده است. در چنین حالتی باید بررسی شود که آیا بانک‌ها موافقت رسمی با امهال یا تجدید ساختار بدهی داده‌اند، آیا تأمین‌کنندگان همچنان فروش نسبه انجام می‌دهند، آیا جریمه‌ها و جرایم تأخیر فعال شده‌اند، آیا شروط قراردادی تسهیلات نقض شده است و آیا بستانکاران حق مطالبه فوری پیدا کرده‌اند یا خیر. تفاوت بسیار زیادی وجود دارد بین وضعیتی که مدیریت صرفاً امیدوار به همکاری بانک‌هاست و وضعیتی که موافقت‌نامه‌های کتبی امهال، افزایش سرمایه، تزریق منابع یا حمایت سهامداران در دسترس است. در ارزیابی تداوم فعالیت، برنامه‌های مدیریت فقط زمانی وزن دارند که قابل اجرا، تحت کنترل نسبی واحد تجاری یا شواهد عینی پشتیبانی شده باشند.

در اینجا باید به مفهوم عدم‌اطمینان بااهمیت توجه ویژه داشت. وجود یک یا چند شاخص منفی، به‌طور خودکار به معنای فروپاشی فرض تداوم فعالیت نیست اما اگر شدت و ترکیب این عوامل به گونه‌ای باشد که احتمال معقولی وجود داشته باشد واحد تجاری نتواند در جریان عادی کسب‌وکار به تعهدات خود عمل کند یا ناچار به توقف یا کاهش عمده عملیات شود، آنگاه ابهام بااهمیت نسبت به تداوم فعالیت وجود دارد. در این وضعیت، اگر مدیریت پس از بررسی همه شواهد هنوز به این نتیجه برسد که استفاده از مبنای تداوم فعالیت مناسب است، باید افشای صریح، شفاف و کافی انجام دهد. این افشا نباید کلی، مبهم و قالبی باشد. یادداشت مربوط باید

ماهیت رویدادها و شرایط ایجادکننده ابهام را توضیح دهد، اثر آنها بر نقدینگی، فروش، تأمین مواد و تعهدات را بیان کند، اقدامات و برنامه‌های مدیریت برای مقابله با بحران را تشریح کند و روشن کند که چرا با وجود این عدم اطمینان‌ها، صورت‌های مالی همچنان بر مبنای تداوم فعالیت تهیه شده‌اند. اگر برآورد دقیق آثار مالی ممکن نیست، همین ناتوانی در برآورد نیز باید صادقانه افشا شود.

اما اگر بررسی‌های مدیریت نشان دهد که دیگر استفاده از مبنای تداوم فعالیت مناسب نیست، یعنی واحد تجاری قصد انحلال دارد، ناگزیر از توقف عمده عملیات است یا هیچ راهکار واقع‌بینانه‌ای برای ادامه فعالیت ندارد، صورت‌های مالی نباید بر مبنای تداوم فعالیت تهیه شوند. در این حالت، مبنای دیگری برای تهیه صورت‌های مالی باید به کار گرفته شود، مبنایی که با واقعیت فروش دارایی‌ها، تسویه شتابزده بدهی‌ها، خاتمه قراردادهای کاهش یا توقف عملیات سازگار باشد. نتیجه این تغییر فقط یک افشا نیست، بلکه می‌تواند به کاهش ارزش گسترده دارایی‌ها، شناسایی ذخایر جدید، بازنگری در طبقه‌بندی بدهی‌ها و تغییر مبنای اندازه‌گیری منجر شود. در چنین وضعی، دارایی‌ها دیگر لزوماً براساس استفاده مستمر در عملیات عادی قابل اندازه‌گیری نیستند، بلکه باید بر مبنای مبالغ قابل بازیافت یا مقادیر مورد انتظار از فروش یا تسویه سنجیده شوند. همچنین باید خود مبنای به کار رفته و علت عدم استفاده از فرض تداوم فعالیت، به‌طور روشن در صورت‌های مالی افشا شود.

در نهایت، باید تأکید کرد که در سناریوی مورد بحث، تداوم فعالیت یک موضوع



حاشیه‌ای یا صرفاً افشایی نیست، بلکه نقطه آغاز تمام قضاوت‌های حسابداری و حسابرسی است. در حالتی که جنگ، محاصره، اختلال در واردات و صادرات، جهش نرخ ارز، محدودیت‌های بانکی و بحران نقدینگی از قبل از پایان سال مالی آغاز شده و تا زمان تهیه صورت‌های مالی ادامه یافته، مدیریت نمی‌تواند با اتکا به عبارت‌های کلی یا امیدهای اثبات‌نشده، فرض تداوم فعالیت را بدون تحلیل عمیق بپذیرد. لازم است این ارزیابی بر پایه بودجه‌های نقدی، تحلیل سناریو، شواهد قراردادی، وضعیت واقعی تأمین مالی، امکان دسترسی به مواد و بازار و ظرفیت واحد تجاری برای بقا در محیط بحران انجام شود. اگر نتیجه این ارزیابی وجود ابهام بااهمیت باشد، افشای کامل و صریح الزامی است و اگر نتیجه آن عدم مناسبت مبنای تداوم فعالیت باشد، صورت‌های مالی باید بر مبنایی غیر از تداوم فعالیت تهیه شوند. به بیان دیگر، در چنین شرایطی، تداوم فعالیت نه یک پیش‌فرض بدیهی، بلکه یک نتیجه حرفه‌ای است که باید با شواهد کافی اثبات و در صورت لزوم با صداقت کامل افشا شود. پس به‌طور خلاصه می‌توان نکات مهم موضوع تداوم فعالیت را که حسابداران و حسابرسان می‌بایست در شرایط فعلی مدنظر قرار دهند بر شمرند:

#### نکات کلیدی برای حسابداران:

- ارزیابی حداقل ۱۲ ماهه از تاریخ ترازنامه انجام شود، یعنی بررسی شود شرکت تا پایان این دوره واقعاً قادر به ادامه فعالیت هست یا نه.
- بودجه نقدی ماهانه و نه فقط بودجه سود و زیان تهیه شود.
- مفروضات بودجه باید مستند و واقع‌بینانه باشد، به‌ویژه درباره:

- فروش و وصول مطالبات
- امکان صادرات
- امکان واردات مواد اولیه و قطعات
- نرخ ارز و نیاز سرمایه در گردش
- تمديد یا تأمین تسهیلات
- **به این نشانه‌های هشدار توجه ویژه شود:**
- افت یا حذف بازار صادراتی
- کمبود مواد اولیه و توقف تولید
- محدودیت انتقال وجه
- جهش نرخ ارز و افزایش بهای خرید
- کسری نقدینگی
- بدهی‌های سررسیدشده و ناتوانی در پرداخت
- وجوه نقد و دارایی‌های در دسترس واقعی از وجوه محدودشده یا بلوکه تفکیک شود.
- برنامه‌های مدیریت مثل افزایش سرمایه، فروش دارایی، دریافت تسهیلات یا حمایت سهامداران فقط وقتی قابل اتکاست که شواهد عملی و مستند برای آن وجود داشته باشد.
- اگر عدم اطمینان بااهمیت نسبت به تداوم فعالیت وجود دارد، باید در یادداشت‌ها شفاف، صریح و کافی افشا شود.
- اگر دیگر مبنای تداوم فعالیت مناسب نیست، صورت‌های مالی نباید بر آن مبنا تهیه شود.

#### نکات کلیدی برای حسابرسان:

- ارزیابی مدیریت را با تردید حرفه‌ای بررسی کنند، نه صرفاً بپذیرند.
- بودجه نقدی، مفروضات فروش، نرخ ارز، وصول مطالبات، تأمین مواد و برنامه‌های تأمین مالی را به‌طور مستقل ارزیابی کنند.
- شواهد بیرونی مهم را بررسی کنند، از جمله:

- قراردادهای فروش و خرید
- مکاتبات بانک‌ها
- وضعیت تسهیلات و شروط آنها
- حمایت‌نامه سهامداران
- وصول‌های بعد از سال
- عملکرد واقعی ماه‌های بعد
- بین امید مدیریت و برنامه قابل اجرا تفاوت قائل شوند.
- اگر شرکت فقط در سناریوی خوش‌بینانه زنده می‌ماند، این معمولاً نشانه ابهام بااهمیت است.
- کفایت افشای یادداشت‌های تداوم فعالیت را دقیق بررسی کنند.
- اثر موضوع بر گزارش حسابرس را مشخص کنند:
- افشای کافی و ابهام بااهمیت: درج بخش مربوط به عدم اطمینان بااهمیت نسبت به تداوم فعالیت
- افشای ناکافی: تعدیل نظر
- نبود شواهد کافی: تعدیل نظر یا عدم اظهارنظر

